

تاثیر تفکیک قوا بر عملکرد جمهوری اسلامی ایران؛ نقاط قوت

و ضعف^۱

مرضیه سادات سجادی^۲

سید احمد موسوی^۳

چکیده:

این پژوهش در پی پاسخ به این سوال بوده که تفکیک قوا (نقاط قوت و ضعف آن) چه تاثیری بر عملکرد جمهوری اسلامی داشته است و هدف اصلی آن پیشنهاد راهکارهایی برای رفع تعارضات میان قوا و افزایش کارآمدی نظام سیاسی ایران بوده است. فرضیه طرح شده نیز با عنایت به روش اسنادی و رویکرد توصیفی تحلیلی چنین است؛ در نظام ایران ساز و کارهایی جهت حفظ تعادل نظام وجود دارد که آن را از تمهیدات حقوقی و سیاسی به کار برده شده توسط سایر نظام های سیاسی متمایز می کند، کنترل و مهار دوگانه‌ی قدرت، قوت نظام سیاسی ایران را می‌رساند. در پایان نتیجه گرفته‌ایم با رجوع به خصیصه‌ی عمده‌ی تعدیل قوا در نظام ایران و روش ترکیبی کنترل قدرت که یک بار سیستم با کنترل و تعدیل متقابل قوا و بار دیگر با سیستم هدایت از بیرون توسط رهبر منتخب مردم هدایت می‌شود این امر موجب افزایش کارآمدی و رفع اختلاف نظرها بین دستگاه‌های اجرایی می‌شود و انتظار می‌رود تعارضات میان قوه‌ای در برخی از حوزه‌ها و اصول قانون اساسی که

^۱ - دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۹ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۵

^۲ - استاد معارف و دانش‌آموخته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی تهران. sajadi1391@yahoo.com

^۳ - دانش‌آموخته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی تهران. mosavi.shosh@gmail.com

نیازمند بررسی و ابهام‌زدایی قانونی است با راهکارهایی که در مقاله به آن اشاره می‌شود حل و فصل گردد.

واژگان کلیدی: تفکیک قوا، عملکرد، جمهوری اسلامی ایران، قوت، ضعف



مقدمه

استقلال یا تفکیک قوا (Separation of Powers) از جمله مفاهیم بنیادین پذیرفته شده و پیاده‌سازی شده در سازماندهی کلان بسیاری از نظام‌های حکومتی است، این اصل که به تفکیک کارکردی و سازمانی قوای سه‌گانه‌ی حاکم منتج می‌شود راهکار و روشی را ارائه می‌کند تا به وسیله‌ی آن شرایط تمرکز قدرت سیاسی در یدی واحد از میان رفته و امکان سوءاستفاده از قدرت از بین برود. (قاضی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۰) اصل تفکیک قوا، امروزه در دیدگاه‌های حقوقی دارای منزلتی است و کمتر در مورد ضرورت این نظریه تردید می‌شود، مسأله بیشتر در مورد چگونگی پیاده‌سازی، پیشگیری از تمرکز قدرت و افزایش کارآمدی آن است. قانون اساسی ایران نظام تفکیک قوای را به طور نسبی و با شیوه‌ی خاص پذیرفته است؛ بر اساس این اصل هر یک از قوا متصدی امور مربوط به خویش می‌گردند و قسمتی از حاکمیت را اعمال می‌کنند (عمیدزنجانی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۳).

در نظام ایران کنار اصطلاح تفکیک نسبی قوا (Relative separation of powers) اصطلاحات همکاری قوا و ارتباط بین قوا (Relationship between forces) مطرح می‌شود و سه قوه، با تمهیدات حقوقی و سیاسی به هم پیوند داده شدند که در عین تمایز، کلیت حاکمیت ملی را نمودار می‌سازند. طبق قانون اساسی قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه هستند که از یکدیگر مستقل‌اند و طبعاً این استقلال، استقلال مطلق نیست بلکه با مشخص کردن حوزه صلاحیت هر یک از این قوا و عدم‌تداخل در کار یکدیگر، در عین حال نوعی تعامل و همکاری بین آن‌ها وجود دارد (قاضی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۵۶) و گاه انجام وظیفه یک قوه ایجاب می‌کند نوعی دخالت در کار قوه دیگر داشته باشد و اختلاف‌نظرهایی در زمینه نحوه تعامل و حوزه صلاحیت هریک از این قوا بروز کند (مهرپور، ۱۳۹۴، ص ۱۲).

اهمیت پژوهش حاضر در این است که روابط سه قوه با یکدیگر و تاثیر آن‌ها بر عملکرد نظام ایران را تبیین می‌کند تا تعارضات میان قوا و عدم هماهنگی رفع شود و ارائه راهکارهایی برای تقویت نقاط قوت آن ارائه شود. با توجه به مطالب پیش گفته، در این زمینه پژوهش و تحقیقات بسیار ناچیزی صورت گرفته است. اغلب پژوهش‌ها در حوزه تفکیک قوا در نظام حقوقی ایران را می‌توان در ۳ گروه تقسیم کرد: **گروه اول**، تألیفات پیرامون حقوق اساسی، بیشتر در جهت آشنایی با حقوق و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و صرفاً به شرح و تفسیر اصل تفکیک قوا (اصل ۵۷) پرداختند. **گروه دوم**، مولفان نگاه تاریخی دارند و با آگاهی از تاریخچه تدوین اصل تفکیک قوا به بررسی نظریات ارسطو، افلاطون، جان لاک، منتسکیو و... پرداختند. **گروه سوم**، پژوهش‌هایی

پیرامون حقوق اساسی تطبیقی و مقایسه‌شکلی و محتوایی قوانین اساسی و اصل تفکیک قوا در ایران، آمریکا، فرانسه و... است.

این پژوهش به روش اسنادی و با رویکردی توصیفی-تحلیلی، در پی پاسخ به این سوال بوده که تفکیک قوا چه تاثیری بر عملکرد جمهوری اسلامی داشته است. تمرکز این پژوهش بیشتر روی مدیریت حوزه‌های مشترک است که در صورت بروز ناهماهنگی بین قوا باعث تاخیر در اجرای امور می‌شود و به دنبال راهکار و نهادینه کردن همکاری بین قوای سه‌گانه حکومتی است تا مشکلاتی که دامن‌گیر سیستم تفکیک قوا و تداخل وظایف و عملکرد آن‌ها می‌شود جلوگیری و در نهایت به ثبات و یکپارچگی بیشتر این نظام منجر گردد.

تفکیک قوا در قانون اساسی مشروطیت ایران و متمم آن

در ایران، اندیشه تفکیک قوا ابتدا توسط شخصیت‌های مختلف مطرح گردید و در تدوین اولیه قانون اساسی و متمم آن در سال ۱۲۸۶ شمسی اصل تفکیک قوا و استقلال آن از یکدیگر پذیرفته و به نحو خاصی مطرح شد. (اصول ۲۶ و ۲۷ متمم قانون اساسی) (علوی و صادقیان، ۱۳۸۹، ص ۲۶۰). اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مشروطیت ایران قوای کشور را به سه قوه تفکیک می‌نماید: قوه مقننه (Legislative power) (شامل شاه و دو مجلس)، قوه قضائیه (judicial branch) (شامل محاکم شرعیه و عدلیه) و قوه اجرائیه (Executive power) که مخصوص شاه است. اصل ۲۸ این قانون، قوا را همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل معرفی می‌کند و در عین حال، شاه را هم در قوه مجریه هم در قوه مقننه دارای حق می‌شمارد (شعبانی، ۱۳۹۳، ص ۷۱) بعلاوه، به رغم اختیارات محدودی که برای شاه در قانون اساسی مشروطیت در نظر گرفته شده است (اصل ۵۷ متمم) و وزرا بر اساس اصل‌های ۶۰-۶۱ و ۶۴-۶۷ متمم قانون اساسی در برابر دو مجلس مسئول‌اند، برخی اختیارات شاه مانند اختیار انتصاب نیمی از نمایندگان مجلس سنا بر اساس اصل ۴۵ قانون اساسی و اجازه انحلال دو مجلس که بر اساس اصلاحیه مصوب ۱۳۲۸ اصل ۴۸ قانون اساسی به او داده شد (محمودی، ۱۳۹۰، ص ۶) و همچنین اختیارات او در انتصاب مقام‌های عالی قوه قضائیه، باعث مخدوش شدن تفکیک قوا شده بود. مشروطه ایران، پارلمانی تک مجلسی بود که می‌خواست تفکیک عمودی قوا در آن برقرار باشد و سایر قوا ذیل مجلس باشند. اگرچه دخالت زیاد مجلس در

همه امور و انتظارات بسیار مردم از این نهاد نوآیین از ایرادات آن بود، اما به عنوان نقطه آغاز گامی بزرگ تلقی می‌شود. می‌توان گفت مشروطیت ایران دچار بحران ناهماهنگی پایدار بود؛(قریشی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۷) یعنی از یک طرف قوای سه‌گانه عملکرد متعارض داشتند و از طرف دیگر ساز و کار قانونی برای برون رفت از این تعارضات وجود نداشت و همین باعث اختلال در کارکرد نظام سیاسی می‌شد.

تفکیک قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با استقرار نظام جمهوری اسلامی، قانون اساسی مشروطه لغو و قانون اساسی جدید سال ۱۳۵۸ تهیه و تنظیم شد و سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت؛(علوی و صادقیان، ۱۳۸۹، ص ۲۶۱-۲۶۰) در اصل پنجاه و هفتم قانون، استقلال قوا پذیرفته شد. این اصطلاح با دقت نظر قانونگذار و به جای اصطلاح تفکیک قوا انتخاب شد تا مفهوم استقلال قوا با نوعی از همکاری و تعامل میان قوا همراه شود.(قطبی و حبیب‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۳۵۸) در تفکیک قوا اصل بر جداسازی و انفکاک وظایف قوای حکومتی است، اما در تفکیک نسبی قوا؛ بر اساس تخصصی بودن امور، تقسیم وظایف صورت می‌گیرد و در عین حال نیز برخی ارتباطات میان قوا، به رسمیت شناخته می‌شود (همان، ص ۳۴۲). با توجه به اصل ۵۷ قوای حاکم عبارت است از قوه مقننه، مجریه و قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت عمل می‌کنند این قوا مستقل از یکدیگرند. رهبر به عنوان عالی‌ترین مقام (اصل ۱۱۳) و از باب ولایت بر قوا (اصل ۵۷)، بر آن‌ها نظارت دارد؛ رهبر در قوه مقننه از طریق شورای نگهبان (بند ۱ اصل ۹۱) در قوه مجریه از طریق عزل رئیس‌جمهور (بند ۱۰ اصل ۱۱۰) و در قوه قضاییه از طریق نصب و عزل رئیس قوه قضاییه (اصل ۱۵۷ و بند ب اصل ۱۱۰) اشراف دارد. اگر چه قوای حاکم تحت نظر ولایت امر فعالیت می‌کنند ولی در چارچوب وظایف قانونی مختار و مستقل می‌باشند(حبیب‌زاده و آجرلو، ۱۳۹۱، ص ۱۲۲-۱۲۱).

در ادامه به اصلی‌ترین تاثیراتی که قوای حاکم بر هم می‌گذارند اشاره می‌کنیم:

۱- اقتدار قوه مقننه

قوهی مقننه در ایران ابزار نظارتی بر دو قوه دیگر را دارد که این نظارت را در دو عنوان بررسی می‌کنیم:

تاثیرات بر مجریه: با توجه به اختیارات قانونی قوه مقننه می‌توان گفت این قوه از اقتدار کامل نسبت به قوهی مجریه برخوردار است، در ذیل به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱. دادن رای اعتماد به وزیران و هیئت وزیران ۲. اختیار سوال، استیضاح و عزل وزیران ۳. مسئولیت اعضای مجریه در مقابل مقننه ۴. استیضاح رئیس‌جمهور و اعلان رای عدم کفایت سیاسی وی ۵. ظارت استصوابی ۶. نظارت مالی ۷. قانونگذاری در جهت حدود اختیارات وزرا ۸. اجرای قوانین مصوب مجلس توسط دولت

تاثیرات بر قوه قضائیه: قوه مقننه از یک اقتدار نسبی در مقابل قوه قضائی برخوردار است، در ذیل به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱. صدور رای مستند به قوانین توسط قضات ۲. رسیدگی به شکایات از قوه قضائیه در کمیسیون اصل نود مجلس (رفیعی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰-۱۱۸).

۲- اقتدار قوه قضائیه

تاثیرات بر قوه مقننه: از آنجا که مجلس متشکل از نمایندگان منتخب و مستقیم مردم است کمتر بر اعمال آن‌ها نظارت می‌شود، در ذیل به چند نمونه از اقتدار و نظارت قوه قضائیه بر قوه مقننه اشاره می‌شود: ۱. تصویب لوایح قضایی و ارسال آن به مجلس ۲. حق تفسیر قضایی (وحدت رویه) ۳. رسیدگی به جرائم کیفری نمایندگان مجلس (احضار، بازجویی و محاکمه افراد متخلف و تعیین مجازات لازمه) ۴. نظارت قوه قضائیه بر اجرای قانون نسبت به قوه مقننه (ضمانت اجرای آرای مجلس، از طریق قوه قضائیه عملی می‌شود) (رفیعی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰-۱۱۸).

تاثیرات بر قوه مجریه: قوه قضائیه به عنوان ناظر اجرای صحیح قانون بر قوهی مجریه نظارت دارد با ابزار ذیل: ۱. عدم اجرای تصویب نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی خلاف قانون توسط قضات ۲.

ابطال آیین‌نامه‌های خلاف قانون دولت توسط دیوان عدالت اداری^۳. نظارت سازمان بازرسی کل کشور بر اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری^۴. رسیدگی به جرائم اعضای دولت با اطلاع مجلس^۵. محاکمه رئیس‌جمهور توسط دیوان عالی کشور.

۳- اقتدار قوه مجریه

از مصادیق اقتدار و نفوذ قوه مجریه بر سایر قوا می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

تاثیر بر قوه مقننه: ۱. تقدیم لوایح برای تصویب ۲. تصویب آیین‌نامه‌های مستقل اجرایی

تاثیر بر قوه قضائیه: ۱. تصویب لوایح قضایی توسط هیئت دولت ۲. تعیین بودجه قوه قضائیه

در ادامه به تاثیر تفکیک قوا بر عملکرد جمهوری اسلامی بعد از انقلاب می‌پردازیم و نقاط قوت و ضعف آن را بررسی می‌کنیم.

اهمیت و نقاط قوت اصل تفکیک قوا

در نظام ایران حامیان اصل تفکیک قوا برای نشان دادن اهمیت آن به وجوهی استدلال کرده‌اند که اهم آن عبارتند از:

۱ - نظارت ولایت فقیه بر قوای سه‌گانه که قوه تعدیل‌کننده و حل اختلاف است

با توجه به آموزه‌های دین اسلام در ساختار نظام سیاسی ایران در دوران غیبت، ولی فقیه جامع‌الشرایط در راس هرم نظام سیاسی قرار گرفته و قوه تعدیل‌کننده‌ی (Moderator) بی‌طرف و فوق سایر قواست (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۱). هنگام بروز اختلاف بین قوای سه‌گانه؛ در صورت نبودن راه‌حل روشن قانونی، تدبیر مقام رهبری در حل اختلاف و تنظیم رابطه نقش اساسی دارد (مهرپور، ۱۳۹۴، ص ۱۲۸).

وظیفه تنظیم روابط قوای سه‌گانه در اصلاحات شورای بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸ از رئیس‌جمهور گرفته شد و جزء اختیارات و مسئولیت‌های رهبری قرار گرفت (بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون

اساسی). با توجه به مشخصات و صفاتی چون تقوا و عدالت که قانون برای رهبری در نظر گرفته است و نیز سایر کنترل‌های بیرونی نظیر نظارت خبرگان، لزوم مشورت حاکم با نخبگان جامعه، امر به معروف و نهی از منکر، امکان سوءاستفاده از قدرت و نگرانی ناشی از دیکتاتوری شدن نظام را رفع می‌کند.

۲- تخصصی شدن کارها و افزایش کارآمدی نظام

نظام سیاسی ایران برای افزایش کارآمدی و تسهیل در انجام وظایف، مبادرت به تقسیم قوای حکومتی در قالب سازمان‌های تخصصی نموده است؛ تقسیم کار (Division Of Labor) یا تخصص نقش‌ها (Roles Specialization) راه کارآمدسازی سازمان‌هاست (علوی و صادقیان، ۱۳۸۹، ص ۲۶۷). در صورتی که به تقسیم کار یا تخصص نقش‌ها قائل باشیم، خود به خود به افتراق ساختارها (Structure Differentiation) خواهیم رسید. افتراق ساختارها یا تولید ساختارهای تخصصی مانند قضایی، تقنینی و اجرایی موجب می‌شود که فعالیت‌های تخصصی در سازمان‌های خاصی متمرکز گردد.

۳- پرهیز از تمرکز قوا و جلوگیری از خودکامگی و فساد

یکی دیگر از وجوهی که برای نشان دادن اهمیت تفکیک قوا برشمرده‌اند، آن است که تفکیک قوا اساس تاسیس حکومت مردمی و دموکراسی و حفظ آن می‌باشد و از رشد استبداد و خودمحموری و سوءاستفاده پیشگیری می‌نماید (علوی و صادقیان، ۱۳۸۹، ص ۲۶۷). تفکیک قوا روشی است که از ایجاد قدرت متمرکز در دست یک شخص و یک گروه جلوگیری می‌کند، از آنجا که قدرت بنابر طبیعت خود، میل به سرکشی دارد بنابراین باید آن را محدود کرد.

۴- تقسیم کار و ایجاد نظم

تقسیم قوای حکومتی سبب می‌شود تا کارها به آسانی و سهولت انجام شود و هر مسئولی پاسخگوی مشکلات و کمبودهای مربوط به حوزه وظایف خود باشد تا کوتاهی‌ها مشخص گردد و ترمیم و اصلاح سریع‌تر و بهتر انجام شود.

۵- همفکری و مشورت در سطح کلان کشور

از دیگر نقاط قوت اصل تفکیک قوا، تقویت فرهنگ مشارکت و پرهیز از خودمحوری در سطح کلان جامعه است که منجر به رعایت مصالح کشور بر منافع و مصالح فردی و گروهی می‌شود.

نقاط ضعف اصل تفکیک قوا

کارکرد منفی اصل تفکیک قوا، عدم هماهنگی بین قواست و به نظر می‌رسد توضیح کوتاهی در این خصوص به شفافیت بحث کمک خواهد کرد؛ اهم آن عبارتند از:

۱- تفکیک قوا، خود به خود مکانیسم مناسب برای جلوگیری از فساد نیست

تفکیک قوا، خود به خود یک مکانیسم مناسب برای جلوگیری از فساد نیست، تنها از تمرکز فساد در یک نهاد جلوگیری می‌کند بنابراین می‌تواند موجب تقسیم فساد میان سه قوه گردد. قدرت اگر همراه با خودسازی و تهذیب نباشد، موجب فساد می‌شود چه قلمرو آن محدود باشد که تفکیک قوا گامی در این جهت است و چه گسترده باشد، پس این اصل به تنهایی روش موفق و کاملی نخواهد بود، استبداد و فساد سیاسی پیش‌گیرنده‌های مخصوص و مناسب خود را لازم دارد که یکی از آنها تفکیک قوا است.

۲- کند شدن فرآیند تصمیم‌گیری‌های کلان در صورت عدم هماهنگی قوا

یکی از موضوعات مهم در روابط میان قوا، بررسی لایحه بودجه است و باید مورد وفاق دولت و مجلس باشد؛ که در صورت عدم هماهنگی فرآیند تصمیم‌گیری و اجرا را در کشور کند می‌کند و همواره چالش‌های فراوانی به همراه داشته است و بارها در جمهوری اسلامی شاهد آن بوده‌ایم.

۳- نیروهای مسلح جزء قوای حاکم با فرماندهی خارج از قوای حاکم و منافات آن

با اصل تفکیک قوا

طبق قانون اساسی نیروهای مسلح جزء قوه مجریه است (مبحث دوم فصل نهم قانون اساسی) اما فرماندهی آن با مقام رهبری و بیرون از قوه مجریه است (بند ۴ اصل ۱۱۰)، بهتر است نیروهای مسلح را یک نهاد مستقل زیر مجموعه رهبری قرار دهند مانند نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام که زیر مجموعه رهبری قرار دارد.

۴- ناهماهنگی قوای سه گانه

ناماهنگی قوای سه گانه زمانی پیش می آید که قوا بنا به دلایل مختلف با یکدیگر اختلافات جدی پیدا می کنند و با استفاده از امکانات قانونی موجود سعی می کنند در برابر برنامه ها و فعالیت ها قوه مخالف خود مقاومت کنند. در این صورت بسیاری از سیاست ها، قبل از تأثیرگذاری لازم از سوی قوه یا قوای مخالف خنثی می شود (قریشی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۰).

قوای حاکمیتی ایران، از ابتدای انقلاب تاکنون، دو نوع عملکرد متعارض را به نمایش گذاشته است؛ عملکرد نوع اول عملکرد متعارض درون قوه ای است و عملکرد نوع دوم، عملکرد متعارض میان قوه ای است. به اختصار به مطالعه این دو نوع عملکرد می پردازیم.

۱-۴ تعارضات درون قوه ای

۱-۱-۴ تعارض در چارچوب قوه مجریه

برجسته ترین مصداق عملکرد متعارض درون قوه ای در نظام سیاسی ایران را می توان در روابط بین مقام ریاست جمهوری و نخست وزیر در سال های اولیه انقلاب مشاهده کرد. ناهماهنگی بین بنی صدر به عنوان رئیس جمهور و شهید رجایی به عنوان نخست وزیر در سال ۱۳۵۹ از همین سنخ بود. بنی صدر برای پیشبرد امور قادر به همراهی با وی نبود، آن دو از ابتدا تا انتهای حضورشان در رأس امور اجرایی جامعه با هم اختلاف نظرهایی داشتند که بسیاری از امور مملکت را مختل می کرد. ریشه اختلافات آن ها یکی فکری و دیگری به ساخت نظام سیاسی کشور و اختیارات و مسئولیت های قانونی رئیس جمهوری و نخست وزیر مربوط می شد، (نوذری، ۱۳۸۰، ص ۲۹۵-۲۹۴) تا اینکه در زمان بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸، با حذف پست نخست وزیر تعارض در قوه مجریه به نحو نسبتاً مطلوبی مرتفع گردید.

۲-۱-۴ تعارض در چارچوب قوه مقننه

دومین مصداق برجسته تعارضات درون قوه‌ای، تعارضات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان است که ریشه قضیه به سازوکار قانون اساسی برای فرآیند قانون‌گذاری برمی‌گردد. مطابق اصل هفتاد و دو و اصل نود و چهارم قانون اساسی، مصوبات مجلس لازم است از سوی شورای نگهبان بررسی شده و عدم تعارض آن‌ها با اصول و احکام اسلام و همچنین قانون اساسی احراز شود.

در مجلس ششم میزان اختلافات مجلس با شورای نگهبان رشد چشمگیری یافت و بسیاری از مصوبات مجلس به عنوان مغایرت با شرع یا قانون اساسی از سوی شورای نگهبان مردود اعلام گردید (قریشی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۵). در موارد بسیاری، علی‌رغم اینکه شورای نگهبان مصوبه‌ای را در تعارض با شرع تشخیص داده، تشخیص این شورا مورد اعتراض نمایندگان و این امر موجب خلق تنش‌ها و نارضایتی شد.

در بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸، در صورتی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی می‌دانست و مجلس نیز با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تأمین نمی‌کرد، در این وضعیت برای حل اختلاف درون قوه‌ای مجلس و شورای نگهبان، تشخیص مصلحت نظام و آرایه راه‌حل نهایی بر عهده مجمع تشخیص مصلحت نظام نهاده شد (اصل ۱۱۲ قانون اساسی).

۲-۲ تعارضات میان قوه‌ای

در نظام جمهوری اسلامی سه نوع تعارض میان قوه‌ای دیده می‌شود؛ به اختصار به مطالعه این تعارضات می‌پردازیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲-۱-۲ تعارضات قوای مجریه و مقننه

بعد از انقلاب، در ارتباط با تعارض قوای مجریه و مقننه می‌توان گفت این تعارض با شدت و ضعف در تمامی مقاطع وجود داشته است. مجلس در صورتی که با دولت اختلاف داشته باشد، از تصویب لوایح دولت خودداری می‌کند و متقابلاً دولت نیز در اجرای مصوبات مجلس به انحای مختلف تعلل می‌ورزد، موارد اختلاف عبارتند از:

اختلاف دولت و مجلس بر سر انتخاب و معرفی نخست‌وزیر سال ۱۳۵۹، که با انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست مجلس مساله معرفی و انتخاب نخست‌وزیر به یک معضل سیاسی تبدیل شد و بیشتر از آنچه که انتظار می‌رفت به طول انجامید و تا آخر شهریور ۱۳۵۹ همه مسائل را تحت‌الشعاع خود قرار داد (راعی‌گلوچه، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶) و اوج این تعارض‌ها را در زمان ریاست‌جمهوری بنی‌صدر می‌توان دید که منتهی به رای عدم اعتماد مجلس به بنی‌صدر و عزل وی از مقام ریاست‌جمهوری شد (روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۶۰).

در دوره ریاست‌جمهوری خاتمی نیز شاهد تعارضات قوه مجریه و قوه مقننه (مجالس پنجم و هفتم) و عدم تعامل بهینه با شورای نگهبان (بخش دوم قوه مقننه)، هستیم که شورای نگهبان در برابر لوایحی که دولت خاتمی ارائه می‌کرد، مقاومت می‌نمود (سایت خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۳/۴/۲۹). در دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، علی‌رغم همسویی آشکار سیاسی دولت و مجلس، روابط این دو خالی از تنش و تعارض نبوده است.

در نظام سیاسی ایران، در بحث تعارض قوای مجریه و مقننه علاوه بر اختلاف نظر قوه مجریه با مجلس، تعارض با شورای نگهبان نیز موضوع در خور توجه است. از مصادیق آن، رد صلاحیت کاندیدیهایی از سوی شورای نگهبان که صلاحیت آن‌ها از سوی هیأت‌های اجرایی تأیید شده، می‌باشد. در دوره بعد از بازنگری قانون اساسی هرگاه قوه مقننه اختلافی با قوه مجریه داشت، این امر موجب ناتوانی قوه مجریه، در عمل به وظایف خویش می‌شد.

۲-۲-۴ تعارضات قوای مجریه و قضاییه

مورد بعدی از تعارض میان قوه‌ای، تعارض قوای مجریه و قضاییه است، غیر از اوایل انقلاب که نوعی عملکرد متعارض میان رئیس‌جمهور و قوه قضاییه وجود داشت تا سال ۱۳۷۶ تعارض در خور توجهی میان این دو قوه وجود نداشته است. اما با روی کار آمدن دولت خاتمی سال ۱۳۷۶ و به ویژه بعد از سال ۱۳۷۸ که مجلس نیز با قوه مجریه همگام می‌شود، تعارضاتی مهم بین قوای قضاییه و مجریه پدیدار شد؛ تعارض در حملات لفظی طرفین به عملکرد یکدیگر، محاکمه قضایی افرادی که قوه مجریه دلیلی برای محاکمه آن‌ها نمی‌دید، نارضایتی‌های قوه مجریه از نحوه برخورد قوه قضاییه با حوادث کوی دانشگاه تهران سال ۱۳۷۸، وقایع اردوی دفتر تحکیم وحدت در خرم‌آباد، دستگیری شهرداران تهران و موضوع قتل‌های زنجیره‌ای، اختطاف قانون اساسی رئیس‌جمهور به قوه قضاییه، پاسخ منتقدانه آن قوه و همچنین ناهمسویی این دو قوه در نوع برخورد با مطبوعات اصلاح‌طلب،

تجلی پیدا کرد و برخی توقیف و تعطیل شدند (قربشی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۷). با عنایت به اهمیت استقلال قوا در قانون اساسی، هجمه‌ی یک قوه علیه دیگر قوا و نهادهای قانونی، به‌وضوح باعث تضعیف سایر قوا و نهادهای برآمده از انقلاب می‌شود و جامعه را دچار تشتت، نگرانی و بی‌اخلاقی می‌کند.

۳-۲-۴ تعارضات قوای مقننه و قضاییه

سومین نوع تعارض متصور در روابط قوای سه‌گانه تعارضات قوای مقننه و قضاییه است. در دوره‌های اول تا پنجم مجلس شورای اسلامی، تعارض حادی بین این دو قوه پدید نیامده بود اما با شکل‌گیری مجلس ششم، بین این دو قوه تعارضات مهمی ایجاد شد. قوه قضاییه در مواردی اقدام به دستگیری و یا بازجویی نمایندگان مجلس نمود و مجلس نیز با استفاده از امکانات قانونی خویش بر علیه قوه قضاییه اقدام کرد (سایت باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۲/۷/۲۹).

در مجموع آنچه تا کنون در ارتباط با تعارضات درون قوه‌ای و میان قوه‌ای گفته شد، وضعیت شاخص‌های عملکرد متعارض قوای سه‌گانه کشور را تا حدودی نشان می‌دهد.

۵- تضعیف قوه مجریه مقابل قوه مقننه (شامل مجلس و شورای نگهبان)

در تعارضات قوای مجریه و مقننه ضرورت عمل بر اساس رأی قوه مقننه است. قانون اساسی با در نظر گرفتن موارد ذیل برای مجلس مانند ضرورت کسب رأی اعتماد از مجلس برای وزیران، اعطای حق سؤال و استیضاح از اعضای کابینه برای مجلس، پذیرش حق نظارت بر کلیه مصوبات دولت، حق تحقیق و تفحص مجلس، حق رسیدگی به شکایات مردم از قوه مجریه در کمیسیون اصل نود، نظارت بر نحوه اجرای قانون بودجه از طریق دیوان محاسبات کشور، حق صدور رأی به عدم‌کفایت سیاسی رئیس‌جمهور و الزام دولت به اجرای قوانین مصوب مجلس؛ مجلس می‌تواند با امکانات قانونی خود، دولت را به تابعیت از نظر خود وادار نماید این سازوکار قوه مجریه را در برابر مجلس، به شدت تضعیف می‌کند و این امر دارای تبعات منفی برای کشور است.

رکن دیگر قوه مقننه، یعنی شورای نگهبان در موارد اختلاف در حوزه‌های کار مشترک با قوه مجریه، قادر به تحمیل نظر خویش به قوه مجریه است. نمونه بارز این امر، در دوره‌های مختلف انتخابات تجربه شده است، در حالی که بالعکس قضیه به هیچ وجه صادق نیست (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۱).

۲۵۳). در هر صورت نقصی در سازوکار فعلی روابط قوای مقننه و مجریه وجود دارد و اصلاح و تکمیل آن ضروری به نظر می‌رسد.

۶- تضعیف قوه مجریه مقابل قوه قضاییه

در تعارضات قوه مجریه با قوه قضاییه، قوه مجریه در مرتبه فروتری قرار گرفته است، به نحوی که هرگاه قوه قضاییه به لحاظ سیاسی دیدگاه مخالفی نسبت به دولت داشته باشند، به انحای مختلف می‌تواند، اجرای سیاست‌های دولت را مانع شود. قوه قضاییه حق رسیدگی به اتهامات مقامات اجرایی را دارد، هرگاه قوه قضاییه (دیوان عالی کشور) رئیس‌جمهور را محاکمه و به تخلف وی از وظایف قانونی حکم صادر کند، این امر به عزل رئیس‌جمهور منتهی می‌شود (بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی).

رئیس‌جمهور مسئول اجرای قانون اساسی است به همین لحاظ قادر است به قوای دیگر من جمله قوه قضاییه، در صورت تخطی از موازین قانون اساسی اخطار دهد. اما هرگاه به اخطار رئیس‌جمهور اعتنایی نشود، وی فاقد هرگونه ابزاری برای وادار ساختن مقام خاطی به تسلیم در برابر قانون است (اصل ۱۱۳ قانون اساسی).

۷- فقدان سازوکارهای حقوقی کارآمد برای اعاده هماهنگی میان قوای سه‌گانه

با تبدیل قدرت متمرکز به قوای متکثر، مسئله چگونگی هماهنگ‌سازی بخش‌های مختلف قدرت در حرکت به سوی تحقق اهداف نظام سیاسی پدید می‌آید که ناهماهنگی قوای حاکمیت به شکل‌گیری یک بحران سیاسی منتهی می‌شود. تنظیم روابط قوای سه‌گانه تحت عنوان حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه (بند ۷ اصل یکصد و دهم) جزء صلاحیت‌های مقام رهبری قرار گرفته است (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۳-۷۲). اما این سازوکار، قادر به حل بسیاری از اختلافات قوای سه‌گانه در شکل مطلوب آن نخواهد بود و نارسایی سازوکار موجود در این عرصه را آشکار می‌سازد.

اختیارات لازم برای رهبری جهت حل و فصل اساسی اختلافات مورد بحث، در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است که آیا رهبری می‌تواند رأساً رئیس‌جمهور را عزل کند؟ یا اینکه آیا او می‌تواند رأی به انحلال مجلس دهد؟ آیا رهبری می‌تواند انتخابات زودهنگام برگزار کند؟ سازوکار موجود، عملاً قادر به حل و فصل اختلافات درون قوه‌ای و برون قوه‌ای موجود بوده است یا خیر؟ در اینجا بحث بر سر

حذف این مسئولیت، از سلسله اختیارات و وظایف رهبری نیست، بلکه مقصود اصلاح و تکمیل این سازوکار و افزایش کارایی آن است؛ درخصوص مشکلات عملی این سازوکار می‌توان به این نکته اشاره کرد در مواردی که قوای سه‌گانه در حد انتظار از داوری رهبری درخصوص موضوعات مبتلا، متابعت نکردند نیاز به تمهید مکانیسمی برای کنترل و مدیریت تنش است.

۸- بحران کارآمدی و بحران مشروعیت نظام در شرایط ناهماهنگی قوا

در صورت ناهماهنگی بین قوای حاکمیتی، نظام سیاسی قادر به انجام وظایف و کارکردهای خویش حداقل در شکل مطلوب آن نخواهد بود و به بحران کارآمدی گرفتار خواهد آمد و این امر خود به پیدایش بحران دیگری با نام بحران مشروعیت (Crisis of Legitimacy) می‌انجامد و مردم در صلاحیت نظام سیاسی برای مدیریت امور تردید می‌کنند. مشروعیت و کارآمدی دو شرط اصلی بقای هر حکومت است، بنابراین در یک نظام سیاسی از اهمیت حیاتی برخوردار است و فقدان آن در دراز مدت به از دست رفتن نظام منجر می‌شود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲، ص ۷۸-۷۵). درخصوص روابط قوای سه‌گانه در ایران عملکردهای متعارض قوای سه‌گانه و عملکرد متعارض درون‌قوه‌ای در مقاطعی از تاریخ جمهوری اسلامی، به وضوح مشاهده شده است که مشکلات عدیده‌ای در کارکرد نظام سیاسی ایجاد کرد.

۹- تداخل اصل تفکیک قوا با مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی

طبق اصل تفکیک قوا در قانون اساسی (اصل ۵۷) هر کدام از قوا مستقل هستند و مسئولیت هماهنگی بین آن‌ها بر عهده رهبری است. از طرفی مسئولیت رئیس‌جمهور با استناد به اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی در مورد اختیارات و وظایف وی یکسری کلیات پیش‌بینی شده (نیکونهاد، ۱۳۹۲، ص ۲۱۱) که جزئیات آن مشخص نیست. طبق این اصل رئیس‌جمهور دو وظیفه بزرگ دارد؛ وظیفه نخست که ریاست قوه اجرایی کشور است و وظیفه دوم رئیس‌جمهور باید مسئول اجرای قانون اساسی کشور باشد.

بر این اساس رئیس‌جمهور هم می‌تواند به روسای دیگر قوا تذکر یا اخطار قانون اساسی بدهد چون مسئول اجرای قانون اساسی است و هم نمی‌تواند چون قوا مستقل‌اند و هر کدام وظایف و اختیارات جداگانه‌ای دارند. با این حال این مشکل حقوقی همچنان لاینحل مانده، از نظر قانون رئیس‌جمهور

مسئول اجرای قانون است و باید پیگیر اجرای قانون اساسی باشد، برای انجام این کار در صورت تخلف سایر قوا از قانون هم اهمی جز تذکر و اخطار ندارد، باید سازوکار حقوقی خاصی برای معنادار شدن مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی تدارک دید (مهرپور، ۱۳۸۰، ص ۴).

۱۰- عدم تعدیل مجموعه قوه مقننه توسط دو قوای دیگر و تعارض با توازن قوا

یکی از اصول تفکیک قوا، توازن قوا است یعنی قوا باید قدرت متوازن داشته باشند که یکی بر دیگری برتری نیابد. مجموعه قوه مقننه (شامل مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان) توسط دو قوه دیگر (مجریه و قضاییه) کنترل و متعادل نمی‌شود تا توازن قوا مطابق اصل تفکیک قوا برقرار بماند و مجلس شورای اسلامی تنها نهادی است که قابل انحلال نیست و نیز در برابر قوه قضاییه و قوه مجریه مسئول نیست و از طرف هیچ‌کدام کنترل نمی‌شود و این امر موجب برتری قوه مقننه بر سایر قوا می‌گردد. هرچند مجلس توسط نهاد شورای نگهبان و در مرتبه بالاتر توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام کنترل می‌شود، موضوع بحث شده در زمینه کنترل و نظارت متقابل قوا بر یکدیگر نقطه ضعف محسوب می‌شود.

۱۱- عدم جامعیت تفکیک قوا

کاستی دیگر اصل تفکیک قوا در نظام ایران این است که تفکیک قوا جامعیت ندارد؛ زیرا حول محور سه قوه مطرح می‌گردد و علی‌رغم ظاهر اصل ۵۷ قانون اساسی که قوای حاکم در نظام ایران را محصور در همین سه قوه می‌داند ولی به موجب اصول دیگر قانون، دیگر مراکز تصمیم‌گیری را در نظام حقوقی ایران می‌یابیم که منافی این انحصار است. در کنار قوای سه‌گانه، دستگاه‌ها و نهادهای خاص و مستقلی نیز حاکمیت را اعمال می‌کنند تحت عنوان نهادهای خاص اعمال حاکمیت از آن یاد می‌شود من جمله مجلس خبرگان، شوراها، صدا و سیما، شورای عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت نظام. نهادهای مزبور کاملاً زیرمجموعه هیچ یک از قوای سه‌گانه قرار نمی‌گیرد بلکه هر یک مستقلاً در اعمال حاکمیت ایفای نقش می‌کنند (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹ و ۲۳۴).

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گذشت تفکیک مطلق قوا و ایجاد دیواره‌های نفوذناپذیر بین مظاهر سه‌گانه قوای حکومتی عملی نیست زیرا حدود مرزهای قوا آنگونه که در تئوری مطرح است را نمی‌توان به روشنی و وضوح رسم کرد. از آنجا که وظایف قوای سه‌گانه از حیث ماهیت عمل و اقدام یکی نیستند، هر کدام از دستگاه‌های متصدی قوا در عمل چاره‌ای جز ورود به قلمرو دیگری ندارد و الزاماً می‌بایست به طور مستقیم یا غیرمستقیم با یکدیگر مشارکت کنند. بدیهی است تفکیک قوا برای وصول به اهدافی که ایجاد حکومت میانه‌رو، حفظ آزادی‌ها و حقوق فردی و جلوگیری از تمرکز قدرت و سوءاستفاده از آن می‌باشد، بدون ایجاد تعادل قوا معنی واقعی خود را از دست می‌دهد گرچه هیچ دو قوه یا نهادی را نمی‌توان یافت که نسبت به یکدیگر استقلال کامل و یا وابستگی کامل داشته باشند اما در عین حال در تعاملات بین قوه‌ای این مجلس شورای اسلامی است که دست برتر را دارد، مجلس می‌تواند وزراء و حتی رئیس‌جمهور را استیضاح و عزل نماید درحالی‌که در هیچ یک از اصول قانون اساسی به انحلال مجلس اشاره‌ای نشده است.

رئیس‌جمهور نیز، از راه‌های مختلفی کنترل می‌شود، مجلس او را استیضاح می‌کند، دیوان کشور تخلفات قانونی او را پیگیری می‌کند، در برابر رهبری و مردم مسئول است، دوره ریاستش چهارسال است، همه این‌ها اهرم‌هایی است که رئیس‌جمهور را مهار می‌کند و بیشترین نظارت بر روی قوه مجریه اعمال می‌شود و این به نوعی باعث تضعیف قوه مجریه در برابر سایر قواست. بنابراین باید قوای منفصل شده در سطحی از موازنه باشند که نیروی برتری‌طلبی هر کدام از آن‌ها به وسیله اسباب تعبیه شده در طرف مقابل خنثی گردد، در غیر این صورت همیشه برد با طرف نیرومندتر است و اگر چنین نشود نتیجه نهایی باز همان تمرکز قدرت خواهد بود.

با عنایت به مطالب پیش‌گفته می‌توان گفت در نظام ایران ساز و کارهای اصلی جهت حفظ تعادل نظام وجود دارد که آن را از تمهیدات حقوقی و سیاسی به کار برده شده توسط سایر نظام‌های سیاسی متمایز می‌کند؛ کنترل قدرت در ساختار حقوقی ایران یک روش ترکیبی است یک بار سیستم با کنترل و تعدیل متقابل قوا و یک بار دیگر به وسیله‌ی یک نهاد برتر هدایت می‌شود. خصیصه‌ی عمده‌ی تعدیل قوا در ایران سیستم هدایت از بیرون است که توسط رهبر منتخب مردم بر قوای سه‌گانه نظارت می‌شود از آنجا که سه قوه در عین تمایز و کارکردهای جداگانه دارای پیوستگی و

تداخل هستند در این رابطه رتبه عالی تر که همان مقام رهبری است، رتبه‌های پس از خود را کنترل می‌کند و از تضاد و اصطکاک آن‌ها جلوگیری می‌کند. اگرچه کنترل و مهار دوگانه‌ی قدرت قوت یک نظام سیاسی را می‌رساند اما این اصل خالی از عیب نبوده و در برخی حوزه‌های مشترک نیاز به ابهام‌زدایی و بازنگری می‌باشد. اصل تفکیک قوا در نظام جمهوری اسلامی قبل از بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸ از نقاط ضعف آن تعارضات درونی قوا (در قوه مجریه بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و در قوه مقننه بین مجلس و شورای نگهبان) بوده است و انتظار می‌رود تعارضات میان قوه‌ای با راهکارهای عملی که در ذیل به آن اشاره می‌شود حل و فصل شود. برخی از حوزه‌ها و اصول قانون اساسی که نیازمند بررسی و ابهام‌زدایی قانونی است به شرح ذیل می‌باشد:

۱- در بازنگری دوم قانون اساسی، تشکیل نهادی مانند دادگاه عالی قانون اساسی لازم است تا قانون یک دادگاه عالی پیش‌بینی کند؛ نهادی که قضایی نباشد، ولی ماهیتا کار قضایی انجام دهد، نهادی که بیرون از دستگاه قضایی و در عرض سه قوه و مستقل باشد؛ در غیر این صورت، استقلال قوا نقض می‌شود. یک نهاد عالی باید پیش‌بینی شود که عهده‌دار ضمانت اجرا اصول قانون اساسی باشد و رهبری یا نماینده رهبری در راس آن قرار بگیرد؛ مثل مجمع تشخیص مصلحت، یا خود قوه قضاییه که رهبری تعیین می‌کند و رای آن برای تمام افراد فصل الخطاب و لازم‌الاتباع است.

۲- رابطه اصل استقلال قوا (اصل ۵۷) با اصول همکاری، نظارت و پاسخگویی قوا بایستی به درستی و در عمل روشن‌تر گردد.

۳- اصول ۱۱۳ و ۱۰۷ و ۱۲۲، مربوط به رئیس‌جمهوری و اختیارات و مسئولیت‌های وی، باید سازوکار حقوقی خاصی برای معنادار شدن مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی تدارک دید. این که «رئیس‌جمهور مسئول اجرای قانون اساسی است» این جمله لغو است و باید آن را برداشت. در صورت ابقای این اصل، باید چیزی به دنبالش به عنوان ضمانت اجرا آورده شود؛ نیاز است در قانون اساسی اصلی به این جهت افزوده شود در غیر این صورت، این جمله یک جمله تشریفاتی است.

۴- اصل ۱۱۰، مربوط به وظایف و اختیارات رهبری است و می‌تواند به بسیاری از مناقشات و منازعات سیاسی بی‌حاصل پایان دهد بنابراین لازم است برای شفاف شدن حوزه اختیارات رهبری اصلی به این جهت افزوده شود و یا توضیحاتی به دنبالش آورده شود.

۵- اصل ۱۱۲، مربوط به مجمع تشخیص مصلحت، باید دقیقاً مشخص گردد که آیا این مجلس، مجلسی مشورتی یا قانونگذار است و غیر از وظیفه‌ای که قانون اساسی برای آن برشمرده - یعنی داوری میان مجلس و شورای نگهبان بر اساس تشخیص مصلحت نظام و مشاوره دادن به رهبری برای ایفای بهینه وظایف ایشان - اختیار یا وظیفه دیگری هم دارد یا خیر؟

۶- اصل ۹۹، مربوط به نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، تقنین و تنجیز شفاف حوزه نظارت و اجرای این شورا در انتخابات باعث پیشگیری از تنش میان عملکرد شورای نگهبان و وزارت کشور و کشمکش‌های ادواری آن‌ها در هر انتخابات خواهد بود که همواره هزینه‌های فراوانی را بر نظام تحمیل می‌کند.

۷- اصول مربوط به روابط قوه قضاییه با مجلس و مسئولیت‌های وزیر دادگستری (اصول ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۸ و...) روابط قوه قضاییه با مجلس و دولت نیز نیازمند کارآمدسازی است. باید در قانون مشخص شود که اختیار و مسئولیت وزیر دادگستری چیست و قوه قضاییه با چه سازوکاری در مقابل ملت و نمایندگان آن پاسخگوست؟ اگر رئیس قوه قضاییه در برابر مجلس پاسخگو نیست، پس در مقابل چه مرجعی پاسخگوست. ساز و کار آن چیست؟

منابع

- آجرلو، اسماعیل (۱۳۹۴)، «شرح مبسوط قانون اساسی؛ شرح اصل شصتم قانون اساسی»، پژوهشکده شورای نگهبان، شماره مسلسل ۱۳۰، ۱۳۹۴، ۱۳۹۴.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۲)، «کارآمدی در نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، ش ۲۹، ۱۳۸۲.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۶)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سروش.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، تعامل قوای سه‌گانه در جمهوری اسلامی ایران؛ موانع و راهکارها، تهران: موسسه پژوهشی نگاه معاصر.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۶)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سمت.
- حبیب‌زاده، توکل و آجرلو، اسماعیل (۱۳۹۱)، «نقد مبانی انسان‌شناختی اصل تفکیک قوا»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال ۱۳، ش ۲، ۱۳۹۱.
- راعی گلوجه، سجاد (۱۳۸۲)، زندگینامه سیاسی شهید رجایی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روزنامه اطلاعات، «عزل بنی‌صدر از مقام ریاست جمهوری»، چهارشنبه ۷ تیر ۱۳۶۰.
- سایت باشگاه خبرنگاران جوان، «تحصن رمز کودتای مدعیان دموکراسی در مجلس ششم»، ۱۳۹۲/۷/۲۹.
- سایت خبرگزاری تسنیم، «یک شورای نگهبان و عبور از این همه بحران»، ۱۳۹۳/۴/۲۹.
- شعبانی، قاسم (۱۳۹۳)، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر اطلاعات.
- علوی، پرویز و صادقیان، نادعلی (۱۳۸۹)، «ریشه‌های فکری اصل تفکیک قوا، اهمیت و دسته‌بندی نظام‌های سیاسی بر پایه تفکیک قوا»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۰، ش ۲، ۱۳۸۹.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳)، فقه سیاسی؛ حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: امیرکبیر.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۹۵)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر میزان.

قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۰)، حقوق اساسی و نهادهای اساسی، تهران: دانشگاه تهران.
قریشی، فردین (۱۳۸۹)، «بحران ناهماهنگی پایدار قوای سه‌گانه حاکمیت: مطالعه موردی ایران»، فصلنامه سیاست، ش ۳، دوره ۴۰، پاییز ۱۳۸۹.

قطبی، میلاد و حبیب‌زاده، توکل (۱۳۹۴)، «تحلیل جایگاه نهادهای اجرایی فرا قوه‌ای مصوب مجلس در نظام جمهوری اسلامی ایران و چارچوب اصل استقلال قوا»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، ش ۳، ۱۳۹۴.

محمودی، علی (۱۳۹۰)، «ارزیابی محدوده اختیارات پادشاه در قانون اساسی مشروطه»، روزنامه شرق، ۱۵ مرداد ۱۳۹۰.

ملک افضلی اردکانی، محسن (۱۳۹۰)، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم: نشر معارف.

منصور، جهانگیر (۱۳۸۶)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر دوران.

مهرپور، حسین (۱۳۸۰)، رئیس‌جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی، تهران: نشر اطلاعات.

مهرپور، حسین (۱۳۹۴)، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر دادگستر.
نجفی‌اسفاد، مرتضی و فرید محسنی (۱۳۸۸)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: بین‌المللی الهدی.

نوذری، عزت‌الله (۱۳۸۰)، تاریخ احزاب سیاسی ایران، شیراز: نوید شیراز.

نوروزی‌خیابانی، مهدی (۱۳۸۴)، فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات سیاسی، تهران: نشر نی.

نیکونهاد، حامد (۱۳۹۲)، «جایگاه و صلاحیت قوه مجریه در نظام حقوق اساسی ایران در پرتو اندیشه قانونگذار اساسی»، مجموعه مقالات همایش قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ معاونت تدوین تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، ۱۳۹۲.

هاشمی، محمد (۱۳۸۰)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر دادگستر.